نا امید بکلبهٔ او باز خود باز آمدند و همانا متوجه سید مختار بعد ازین صورت حال از حضرت ذو الجلال این آیت نازل گشت
که تقدیم حسنات و انفاق صدقات بر بیگانه و خویش بی دین و هم کیش ضایع نیست و باتفاق علما اخراج صدقهٔ تطوع
بغیر مسلم جایز است و در واجب اختلاف کرده اند ابو حنیفه صرف صدقهٔ فطر باهل ذمت روا میدارد و بدین قول از ائمه
منفرد است ای عزیز چیز کن بر درگاه کبریا نتیجه میدهد آنرا چنانچ که بکه میدهی و دران نظر کن که برای که میدهی بعضی از علما گفته اند
که اگر نفقه به بدترین خلق دهی ثواب خود خواهی یافت پدری پسر خود را وصیت میکرد که همه کس را ولی می پندار و صدقت
خود از هیچ کس دریغ مدار که ناگاه تیر امیدت بهدف مقصود رسد و یکی از اولیا از نظر قبول بر تو افتد بیت خورش بخش یک
کبک و حمام : که روزی مهمت افتد بدام همای : چو هر گوشه تیر نیاز افگنی : بناگاه بینی که صیدی کنی وما تنفقوا
و آنچه نفقه میکنید من خیر فلانفسکم از مال پس از برای نفسهای خود میکنید و ثواب آن راجع بشماست خواه منفق
علیه کافر باشد و خواه مسلم وما تنفقون خیرست یعنی شما که مومنانید نفقه نمیکنید الا ابتغاء وجه الله مگر برای طلب
ثواب و خشنودی خدای یا نفی بمعنی نهی است یعنی نفقه مکنید مگر برای وجه الله در قرآن بر هشت وجه آمد اول همین روی که
من که سمع و بصر و شم و نطق است یوم تبیض وجوه وتسود وجوه دوم بمعنی دین و جهت وجهی ای اخلصت دینی
سیم بمعنی طاعة من اسلم وجهه ای خالص عمله چهارم بمعنی دل بیت فاقم وجهک ای قلبک پنجم بمعنی اولیت و بدایت
انزل علی الذین امنوا وجه النهار ششم بمعنی ذات کل شی هالک الا وجهه ای الا هو هفتم بمعنی رضا یدعون
ربهم بالغدوة والعشی یریدون وجهه هشتم بمعنی ثواب وما اتیتم من زکوة تریدون وجه الله و در
آیه معنای اخیر با موافقست محققان گفته اند ایراد وجه اشرفست در ذکر مثلا اگر گویند فعلت لزید و فعلت لوجه زید کلام ثانی
از دلالت بر تحقیق اخلاص و رفع وهم استهزا اولیست وما تنفقوا من خیر و آنچه نفقه میکنید از مال خود و ما شرطیه است
این که یوف الیکم توفیه جزو آن میکند برای شما یعنی پاداش آن بتمامی بشما میرسانند وانتم لا تظلمون و شما ستم دیده
نمیشوید یعنی ثواب اعمال شما چیزی کم نمیکنند و بعد ازانکه تجویز فرمود صدقه دادن بر همه درویش از بار تخصیص میکند جمعی را
از فقرا که استحقاق ایشان اتم و اکثرست و میفرماید للفقراء یعنی آن انفاق که این همه تاکیدان درباره آن واقع شد برای درویشان
بالام متعلق بفعلی محذوف باشد تقدیرش آنکه تعالی دهند بفقرا فی سبیل الله آنانکه بازداشته شده اند لا یستطیعون
در طاعت خدای یا در جهاد در راه ضربا فی الارض نمیتوانند بواسطه مشغولی بغزو یا دوام ذکر و عبادت الذین احصروا سیر کردن
در زمین برای تجارت و طلب رزق یعنی گویند آیه در شان جماعتیست که در جهاد ایشانرا جراحات رسیده بود و بسبب آن
در ماندند دیگر بار قوت رفتن بغزو نداشتند و صحیح آنست که در شان درویشان مهاجر نازل آمد چون ابن مسعود و عمار یاسر و بلال
ایشان فقرا و قریب چهارصد تن بودند که ایشانرا در مدینه منزلی که شب دران بسر برند نبود و تا باسباب و ضیاع
چه رسد و بذکر و طاعت چنان مستغرق بودند که پروای کسب نداشتندی و سوال طلب روزی پیروا حتی نداشتندی ایشان مسکن

بشب صفه

بشب صفهٔ مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و بروز ملازم آنحضرت بودند و در سفر و حضر یکدم از خدمت سید عالم غایب نبودند
در سویدای دل ایشان جز سودای محبت خدای و رسول نی و بر ضمیر آفتاب تاثیر شان بگذر اندیشه مدح و ذم خلق و
رد و قبول نی ایشانرا اصحاب صفه و صعالیک المهاجرین میگفتند و در اخبار آمده که صدر رسل صلوات الله علیه ایشانرا میگفت
که مژده باد شما را ای صعالیک مهاجر بنوری تام و روشنی روز قیامت و شما بریاض بهشت درآیید قبل از اغنیا امت
من به پانصد سال ابن عباس رض روایت میکند که روزی رسول خدای صم بر ایشان بگذشت و فقر و محنت و احتمال رنج عبادت
و خوشدلی ایشان بدان بی نوای مشاهده نمود گفت البشروا یا اصحاب الصفه هر که از امت من بماند و عمر گذراند بدین صفت
وصفت که شما هستید و خشنود باشد از حال خویش روز قیامت در منازل کرامت از رفیقان من بود و فضایل اصحاب
صفه از سر حد عد و احصا بیرونست خوشا حال صوفیان صفهٔ صفا و مجاوران صومعهٔ صدق و وفا معتکفان خانهٔ خلوت
عده مصطفی صم با اهل دنیا نه شبی نه بکار دینی او ... نه از غوغای خلق برگزیده با سودای عشق حق در آمیخته پای طلب شان در راه
وست همتشان از کونین کوتاه ایشان بودند پیمایان دریای حقیقت بیدای طریقه گرم روان راه تجرید پاک بازان
کوی توحید بگاه خیزان لب بیا رمناز اشک ریزان با سوز و گداز بیت راه نوردان شکسته قدم : راز گشایان ز دو ... دم
معتکفان حرم کبریا : تشنه زوال صورت کبریا : باده پرستان شراب الست : در قدح بی خودی افتاده است : شاه
نشانان بساط قدم : راه نشینان رباط عدم : دیده نه در کون و مکان در نظر : بال نزد و جهان زیر پر : ملکت و نوبت شاهی زده
تخت در ایوان الهی زده یحسبهم الجاهل می پندارد ایشانرا مردم نادان و بیخبر از حال ایشان اغنیاء من التعفف که ایشان
توانگرانند از جهت باز ایستادن از سوال و استغنا از خلق تعرفهم تو میشناسی ایشانرا ای محمد که سر دفتر عارفان بارگاه
کبریای و همه ارسار دولت تو بپایه قربت رسیده اند یا خطاب با هر طالبی که راغب معرفت احوال ایشان باشد میفرماید
ای اگر خواهی تا از ان مقربان درگاه الوهیت آگاهی یابی نظر بگشای تا بشناسی ایشانرا بسیماهم بنشان و علامت ایشان
که زردی روی است و زاری بدن و خمیدگی پشت و بسیاری اشک و سوزناکی آن بیت عشق بازی راست در میدان
وام و اشک سرخ در روی زرد کی تواند بود عشق دل فروز : بی فغان و ناله و زاری و سوز : علامتی دیگر ایشانرا آنست
که از بلندی همت لا یسألون الناس سوال نکنند بر مردمان و چیزی نخواهند از ایشان الحافا از روی الحاح
و ابرام و غیر آن نیز که ایشان موصوف اند بتعفف که ترک سوالست یعنی ایشان خود مطلقا سوال نکنند تا در ان الحاح باشد
بالحاح چنانچه عادت اهل سوالست و این ترک سوال از مردمان از فرط شفقت و غایت رحمتست بر ایشان که تا گاه در سوال
کنند و در ستکاری نمانند ما افلح من رد السایل گفته اند ایشان سوال نکردندی تا بطریق الحاف یعنی چون ولیمهٔ شام
بودی از ابو چاشت نخواستندی و چون غذا ... شدی طلب عشا نکردندی در کشف البیان از ابو ذر رضی الله عنه نقل میکند
که شنودم از رسول خدای صم که هر که سوال کند و او را چهل درم باشد از اهل الحاف است در وسیط آورده باسناد صحیح که حضرت پیغمبر

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1